



بررسی مطالعات تطبیقی هنر موسیقی در معماری

عاطفه شورابی^{۱*}، غلامحسین ناصری^۲.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد دامغان، atefeh.shoorabi@gmail.com

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد دامغان، naseri_8224@yahoo.com

چکیده (B Nazanin 14pt پررنگ)

موسیقی و معماری از گرایش های اصیل هنر می باشند. این دو هنر در ساخت فضا مشارکت می کنند؛ موسیقی فضای معنوی و معماری فضای مادی ایجاد می کند. و این یکی از دلایلی است که هر دو از ساختار واحد برخوردار می باشند. معماری به واسطه ذات هنری و آفرینش گری و نیز ظرفیت پذیرش مفاهیم غیر زمینی، پیوسته با هنرهای دیگر در تلاقی قرار می گیرد؛ و اگر عمیق تر بنگریم معماری و موسیقی، به عنوان مقوله هایی که معناها و اندیشه هایی در درونشان نهفته است، به نسبت زیادی در ساخت فضا مشارکت می کنند؛ و هرگاه در حیطه ی زبان و فرهنگ واحدی به کار گرفته شوند ترجمان یکدیگر می شوند و در ارتباطی تنگاتنگ تجلی می یابند.

در این پژوهش سعی بر آن است که اشتراکات زبانی موسیقی و معماری با توجه به مولفه هایی مانند فضا، هندسه و تناسب استخراج شود. لذا هدف این پژوهش، تعبیر عناصر موسیقی و معماری با زبان مشترک و پاسخ به این سوال است که آیا آواهای موسیقی امکان تبدیل شدن به فرم معماری را دارند؟

برای یافتن پاسخ، با بهره گیری از روش تحقیق تفسیری- تاریخی و مطالعه موردی و جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای، ابتدا با تحلیل ماهیت معماری و موسیقی، پارامترهای سازنده هر کدام شناسایی و سپس به صورت تطبیقی بررسی و اشتراکات بسیاری در قواعد بنیادی شکل دهنده آن ها مانند فواصل، کشش، بهره گیری از هندسه و ریاضیات و همچنین به لحاظ مورفولوژی عواملی چون ریتم و بافت گردید؛ پس از یافتن ۲۳ ویژگی در موسیقی که قابلیت تعبیر به زبان مشترک با معماری را داشت، به بازخوانی نمونه هایی از معماری با زبان مشترک موسیقایی پرداخته شد و در نهایت، این نتیجه حاصل گردید که موسیقی می تواند الگویی باشد در طراحی معماری، چرا که هر دو با استفاده از اعداد و نسبت های کمی از مواد اولیه خود، صوت و مصالح، فضایی را خلق می کند که ماهیتی کیفی دارد.

واژه های کلیدی: موسیقی، معماری، اشتراکات، تناسب، هندسه.

۱- مقدمه

گاه بعضی مقایسات میان دو موضوع این طور می نماید که دو سوی مقایسه ربط و ارتباطی به هم ندارند و به عبارتی قابل مقایسه با یکدیگر نیستند. اما اتفاق می افتد که گاهی نیز تداوم و تأکید بر چنین بررسی هایی نتایج معنی داری را به دنبال می آورد. شاید بحث در مورد مقایسه دو هنر دیداری و شنیداری نیز این گونه به نظر برسد. اینکه آیا ممکن است ویژگی هایی در این هنرها وجود داشته باشد که بتوان آن دو را از منظر این ویژگی ها باهم قیاس کرد؟ حال چالش برانگیزتر از این می تواند مطرح کردن بحث اشتراک میان یک هنر دیداری و یک هنر شنیداری باشد. اشتراکی که در نگاه اول بعید به نظر می رسد. اما ذهن را درگیر پرسش و تلاش برای رسیدن به پاسخ می کند.

اشتراک میان موسیقی و معماری؛ دو هنری که از طریق دو حواس مختلف درک می شوند. بحثی که مقدمه اش به دنبال دستیابی اشتراکات بین هنرهای بصری مختلف، در ذهن نقش می بندد. اینکه آیا اشتراک بین دو هنر دیداری و شنیداری هم